



نشر نویسه پاریس

# روایت پسااستعماری مهاجرت؛

خوانش پسااستعماری متون ادبیات مهاجرت فارسی

نویسنده:

دکتر سارا برامکی



## سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	برامکی، سارا، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور	روایت پسااستعماری مهاجرت: خوانش پسااستعماری متون ادبیات مهاجرت فارسی / نویسنده سارا برامکی.
مشخصات نشر	تهران: نشر نویسه پارسی، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۲۵۳ صفحه
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۶۴۹-۴۲-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	مهاجرت در ادبیات -- تاریخ و نقد
موضوع	Emigration and immigration in literature -- History and criticism
موضوع	مهاجرت -- جنبه‌های اجتماعی -- تحقیق
موضوع	Emigration and immigration -- Social aspects -- Research
شناسه افزوده	برامکی، سارا، ۱۳۵۸ - ، نویسنده
رده بندی کنگره	PIR۴۰۰۹
رده بندی دیویی	۸۳۵۱/۸۱۰
شماره کتابشناسی ملی	۷۶۷۱۶۶۶

نویسنده: سارا برامکی

آتلیه نشر نویسه پارسی: STUDIO FIVE

ناشر: نشر نویسه پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

نماینده فروش: کتابفروشی توس: ۶۶۴۶۱۰۰۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: [www.neveeseh.com](http://www.neveeseh.com)

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۴۹-۴۲-۱

چاپ و صحافی: روز

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به «نشر نویسه پارسی» است.  
تکثیر و انتشار این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، بدون مجوز قبلی و کتبی  
ممنوع و مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت.

تحلیل گفتمان	مسلل انتشارات
۱۲	۱۱۱





## فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۵	نظریهٔ روایت پسااستعماری مهاجرت

### فصل اول: دایاسپورا / مهاجرت / ۲۳

۲۳	۱-۱. دایاسپورا / مهاجرت
۲۸	۲-۱. مهاجر؛ انسانی درحاشیه
۳۲	۳-۱. ادبیات مهاجرت

### فصل دوم: مطالعات پسااستعماری / ۳۵

### فصل سوم: بنیادهای مفهومی پژوهش / ۴۵

۴۵	۱-۳. زبان
۵۱	۲-۳. هویت
۵۷	۳-۳. دیگری
۶۲	۴-۳. فرودست
۶۴	۵-۳. دورگه‌بودگی
۶۶	۶-۳. جنسیت
۷۱	۷-۳. شرق‌شناسی

### فصل چهارم: چالش‌های هویتی مهاجر در فضاهاى بیناگفتمانی

#### مهاجرت / ۷۵

۷۵	۱-۴. چالش‌های هویتی در فضاهاى بیناگفتمانی مهاجرت
۸۱	۱-۱-۴. وضعیت آستانه‌ای هویت / هویت لیمنال
۸۴	۲-۱-۴. هویت هایبریدی / دورگه‌بودگی
۸۶	۳-۱-۴. بحران هویت
۸۸	۴-۱-۴. بی‌هویتی

۹۰. ۲-۴. چالش عناصر هویت‌ساز مهاجر در برخورد با سپهر نشانه‌ای میزبان
۹۳. ۱-۲-۴. نام
۹۷. ۲-۲-۴. جنسیت
۱۰۰. ۳-۲-۴. مذهب
۱۰۴. ۴-۲-۴. نژاد
۱۰۶. ۵-۲-۴. مکان
۱۰۹. ۶-۲-۴. ازدواج
۱۱۰. ۷-۲-۴. فرزندآوری
۱۱۳. ۸-۲-۴. گروه‌های مرجع
۱۱۶. ۹-۲-۴. رسانه‌های جمعی
۱۱۹. ۱۰-۲-۴. سنت

### فصل پنجم: بازنمایی روابط متقابل مهاجر و میزبان / ۱۲۳

۱۲۳. ۱-۵. احساس ترس و بی‌اعتمادی در سرزمین میزبان
۱۲۶. ۲-۵. مهاجر و «خود»؛ رابطه‌ای دوگانه
۱۲۷. ۱-۲-۵. رهایی از گذشته
۱۲۹. ۲-۲-۵. گذشته‌گرایی
۱۳۳. ۳-۲-۵. زمان به وقت سرزمین مادری
۱۳۴. ۴-۲-۵. برهم‌نمایی / ترجمه
۱۳۶. ۳-۵. در معرض نگاه بودن مهاجر
۱۳۸. ۴-۵. نگاه مهاجر به میزبان و انتقاد از او
۱۴۳. ۵-۵. اندیشه‌های شرق‌شناسانه میزبان درباره مهاجر

### فصل ششم: زنان مهاجر در فضاهای بیناگفتمانی مهاجرت / ۱۲۵

۱۵۱. ۱-۶. وضعیت زنان در سرزمین مادری
۱۵۶. ۲-۶. ایژه شدن زنان
۱۵۹. ۳-۶. رابطه جنسی / رابطه استعماری
۱۶۳. ۴-۶. مردسالاری در سرزمین مادری و میزبان / مردسالاری آشکار و پنهان

۱۶۶	۵-۶. شکسته شدن تصور آرمانی از گفتمان میزبان
۱۶۸	۶-۶. هویت‌یابی زنان در فضاهای بیناگفتمانی مهاجرت
۱۷۲	۶-۶-۱. فرزندآوری و کسب هویت
۱۷۳	۶-۶-۲. روایت‌پردازی درباره خود
۱۷۶	۶-۶-۳. اسطوره‌سازی عاملی هویت‌بخش
۱۷۷	۶-۶-۴. سنت‌شکنی
۱۸۱	۶-۶-۵. تغییر وضعیت از دیگری مضاعف به دیگری
۱۸۴	۶-۶-۶. مقاومت در برابر مردان
۱۸۶	۶-۷. معکوس شدن رابطه زن و مرد در سرزمین میزبان
۱۸۶	۶-۷-۱. مرد خانه را ترک می‌کند
۱۸۸	۶-۷-۲. زن به حریم مرد وارد می‌شود
۱۸۹	۶-۸. زبان جنسیت‌گرا در متون ادبیات مهاجرت فارسی
۱۹۲	۶-۸-۱. آشکال کلام‌معیار
۱۹۴	۶-۸-۲. قطع یا امتداد کلام
۱۹۶	۶-۸-۳. نشان‌داری و بی‌نشانگی زبان
۱۹۸	۶-۸-۴. استفاده از زبان تهدید‌آمیز
۲۰۰	۶-۸-۵. استفاده از زبان نیش‌دار
۲۰۱	۶-۸-۶. واژه‌های مترادف با زن

## فصل هفتم: چالش‌های زبانی مهاجر در فضاهای بیناگفتمانی

### مهاجرت / ۲۰۷

۲۰۳	۷-۱. زبان دغدغه مهاجر و میزبان
۲۰۸	۷-۲. حفظ یا تغییر زبان در سرزمین میزبان
۲۱۷	۷-۳. بدفهمی‌های زبانی
۲۲۱	۷-۴. آسیب‌رساندن به زبان میزبان
۲۳۲	۷-۵. زبان‌های پیریدی مهاجر
۲۳۶	۷-۵-۱. افعال ترکیبی
۲۳۶	۷-۵-۲. ترکیبات وصفی

۲۳۶	۷-۵-۳. صفات معطوف
۲۳۷	۷-۵-۴. ترکیبات اضافی
۲۳۷	۷-۵-۵. ترکیبات وصفی- ترکیبات اضافی
۲۳۷	۷-۵-۶. ترکیبات وندی
۲۳۷	۷-۵-۷. جملات ترکیبی
۲۴۰	۷-۵-۸. نوشتن زبان انگلیسی با خط فارسی
۲۴۱	کتابنامه
۲۴۵	واژه‌نامه
۲۵۱	نمایه موضوعی



## پیشگفتار

هجرت، هبوط، بی‌درگجایی، هیچ‌کجایی و همه‌جایی همواره برایم از چالش‌برانگیزترین پدیده‌های هستی بوده‌اند. پذیرفتن اینکه آدمی چگونه می‌تواند همهٔ افراد، مکان‌ها و لحظه‌های آشنا و صمیمی خود را که برای او تولید امنیت و آرامش می‌کنند، به آنی پس‌پشت رها کند و به سرزمینی متفاوت، ناآشنا، «دیگری» و شاید در ابتدای ورود هراس‌آور گام نهد، سرسلسله‌جنبانِ این حیرت و چالش‌برانگیزی بوده است؛ فرایندی که ممکن است به‌گونه‌ای او را گرفتارِ بحران‌های هویتی و حتی بی‌هویتی کند که به‌آسانی نتواند خود را از چنبرهٔ آن‌ها رها سازد.

آنچه سببِ توجه جدی من به پدیدهٔ مهاجرت و انتخابِ مهاجرت به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی‌ام شد، مطالعهٔ کتاب شرقشناسی و به‌ویژه کتاب بی‌درگجا از ادوارد سعید، نظریه‌پرداز بزرگ و بی‌همتای شرقشناسی بود که تأثیر زیادی بر اندیشه‌ام گذاشت و مرا با وضعیتِ «درحاشیه‌بودگی» و دغدغه‌ها و چالش‌هایی که یک مهاجر به‌ویژه یک مهاجر شرقی در فرایندِ مهاجرت ممکن است با آن‌ها دست‌به‌گریبان باشد، آشنا کرد. بی‌درگجا که به‌گفتهٔ سعید «روایتِ جهانی گم‌شده و از یاد رفته» است و بنیادِ اصلی‌اش بر زبان و جغرافیا نهاده شده است، روایت‌هایی قابل تأمل از رفتن‌ها، تبعیدها، دلتنگی‌ها، تعلقِ خاطرها و تعلیقِ خاطره‌هایی است که همواره و پیایی، از کودکی تا بزرگسالی، همراه لحظه‌های زندگی

<sup>1</sup> Out of Place

او بوده‌اند و سبب شکل‌گیری هویت‌های متکثر، چندپاره و سرگردان او شده‌اند. روایت «خلیجی دهان‌باز کرده» میان «او» و «آن‌ها» یعنی میان او و معلمان انگلیسی‌زبان او در کودکی و نوجوانی؛ خلیجی که به‌نظر سعید او را به یک «بومی وسیله ارتزاقِ نفرت‌انگیز» آن‌ها، تبدیل کرده بود و او هیچ‌پلی را برای اتصالِ دوسوی آن کارآمد نمی‌دانست. روایت چالش‌های میان زبان عربی به‌عنوان پناهگاه سعید برای «گریز از دنیای ناخوشِ گرداگردش» و زبان انگلیسی که به‌نظر او نمادی اجباری و مستبدانه از قدرت استعماری انگلیس بود و استفاده از زبان عربی به‌عنوان ابزاری مقاومتی و مخاطره‌آمیز در برابر زبان انگلیسی! به اعتقاد خودش یک «رفتار شورش‌گرایانه افتخارآمیز!»

سپس‌تر با کندوکاوهایم در میان آثار هنری و متون مهاجرتِ جهان، بیش از پیش با دردها، شکستن‌ها، افتادن‌ها و برخاستن‌های مهاجران به‌عنوان گروهی اقلیت و درحاشیه قرار گرفته آشنا شدم و امید داشتم که با بررسی و تحلیل متون ادبیات مهاجرت فارسی که دربرگیرنده عصارهٔ جان هنرمندان و نویسندگان مهاجر در سپهر نشانه‌ای متفاوت با فضای آشنا و ارزش‌آفرین سرزمین مادری و یادها و خاطرات آن است، شاید بتوان علاوه‌بر توجه به متون مهاجرت به‌عنوان ژانری قابل توجه در مجموعهٔ انواع ادبی فارسی، سبب درمکزِ توجه قرار دادن و بیرون آوردن این آثار از وضعیتِ حاشیه‌گی مضاعف‌شان در دو سرزمین مادری و میزبان شد و از زاویهٔ اهمیت و جایگاه بسیاری از این آثار در گسترش فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در سرزمین‌های دیگر، نگاهی دوباره و متفاوت به آن‌ها انداخت.

این کتاب رسالهٔ دکتری من با عنوان «هویت، بازنمایی، روایت؛ تجربهٔ مهاجرت در ادبیات معاصر فارسی با رویکرد روایت‌شناسی پسااستعماری» است که با راهنمایی آقای دکتر غلامعلی فلاح و آقای دکتر فرزانه سجودی و مشاورهٔ آقای دکتر امیرعلی نجمیان دفاع شد. این پژوهش با مطالعه و تحلیل تعدادی از متون ادبیات مهاجرت فارسی براساسِ مهمترین مباحث مطالعات پسااستعماری، به تبیین نظریهٔ «روایت پسااستعماری مهاجرت» پرداخته است. پژوهش تلاش می‌کند تا نشان دهد که متون ادبیات مهاجرت فارسی با توجه به ویژگی مؤلفانشان و شرایط، دلایل و

فضای شکل‌گیری و محتوای این آثار، به‌عنوان روایتی که تمام دغدغه و تلاشی آن توجه بخشیدن و دادن توانایی سخن گفتن به انسان حاشیه‌ای مهاجر و برساختن هویت فردی و اجتماعی او است، گونه‌ای مهم از روایت پسااستعماری است.

برای انجام این پژوهش آثار زیادی در ژانر داستان کوتاه مهاجرت، رمان مهاجرت و فیلم مهاجرت مطالعه و بررسی شد، اما سرانجام، پژوهش به ژانر رمان اختصاص یافت و ده رمان ادبیات مهاجرت فارسی برای بررسی و تحلیل در این کتاب انتخاب شدند. رمان‌های عطر سنبل عطر کاج از فیروزه جزایری دوما، ارکستر شبانه چوب‌ها از رضا قاسمی، مای نیم ایز لایلا از بیتا ملکوتی، سرزمین نوچ از کیوان ارزاقی، کافه رنسانس از ساسان قهرمان، دوردست‌های مبهم از محسن نکومش‌فرد، شبیه عطری در نسیم از رضیه انصاری، بادنها و شلاق‌ها از نسیم خاکسار، شالی به درازای جاده ابریشم از مهستی شاه‌رخ و اتفاق از گلی ترقی رمان‌های منتخب این پژوهش‌اند. معیار انتخاب این آثار، نخست داشتن تجربه مهاجرت نویسنده اثر بود؛ به این معنی که نویسنده باید همه یا بخشی از زندگی خود را در سرزمینی دیگر زیسته باشد و با فضای مهاجرت و دغدغه‌ها و مسائل آن آشنا باشد و دوم، به ظرفیت این متون در کاربست مباحث و بنیادهای مفهومی مطالعات پسااستعماری و روایت پسااستعماری بستگی داشت.

بنیان کلی کتاب بر دو بخش نظری و تحلیل متن گذاشته شده است؛ در بخش نظری مهم‌ترین بنیادهای نظری پژوهش ارائه شده است. هدف از این ارائه، آشنایی خواننده با مباحث نظری مهم و ضروری برای درک بهتر مطالب بخش تحلیل متن است و سعی شده از زیاده‌گویی و ذکر مطالب غیرلازم پرهیز شود. پس از ارائه بنیادهای نظری پژوهش به تبیین و ارائه نظریه «روایت پسااستعماری مهاجرت» پرداخته شده است که این نظریه، در کتاب پس از پیشگفتار آورده شده است. بخش تحلیل متون در چهار فصل و با تأکید بر مفاهیم هویت، ارتباط متقابل مهاجر و میزبان، جنسیت و زبان که از مهم‌ترین دغدغه‌ها و عوامل چالش‌برانگیز مهاجرت است، بنیان نهاده شده است. در فصل «هویت و چالش‌های هویتی مهاجر در فضاها» بیناگفتامانی مهاجرت»، پس از بررسی فرایند شکل‌گیری و تغییر مهم‌ترین

عوامل هویت‌آفرین مهاجر در دو سرزمین مادری و میزبان، چالش‌های هویتی مهاجر در سپهر نشانه‌ای سرزمین میزبان از مرحله هویت آستانه‌ای تا بحران هویت و شکل‌گیری هویت هیبریدی یا بی‌هویتی برای او بررسی و تحلیل شده است. در فصل «بازنمایی روابط متقابل مهاجر و میزبان» نیز احساس ترس و بی‌اعتمادی مهاجر در سرزمین میزبان، رابطه دوگانه‌ای که مهاجر با سرزمین و افراد خود برقرار می‌کند و ممکن است به گذشته‌گرایی و غرق شدن در خاطرات و فضای سرزمین مادری بینجامد یا از هر آنچه متعلق به سرزمین مادری است گریزان شود، بررسی شده است. در این فصل همچنین «در معرض نگاه بودن» یا «نگاه کردن به میزبان» و نقد او از سوی مهاجر و اندیشه‌های شرقشناسانه میزبان درباره مهاجر به دقت تحلیل شده است. در فصل «زنان مهاجر در فضاهای بیناگفتمانی مهاجرت» نیز وضعیت زنان پیش و پس از مهاجرت در دو سرزمین مادری و میزبان بررسی شده است و تلاش پژوهش بر آن بوده که به مسأله ابژه‌شدگی زنان، مردسالاری آشکار و پنهان در دو سرزمین، راه‌های کسب هویت در سرزمین میزبان و نقش استفاده از زبان جنسیت‌گرا در وضعیت به‌حاشیه‌راندگی زنان در مجموعه متون منتخب این پژوهش پرداخته شود. در فصل هفتم کتاب «چالش‌های زبانی مهاجر در فضاهای بیناگفتمانی مهاجرت»، بدفهمی‌های زبانی مهاجر از زبان میزبان، دغدغه‌های مهاجر برای حفظ یا تغییر زبان مادری در سرزمین میزبان، خلق زبان هیبریدی ازسوی او و آسیب رساندن به زبان میزبان از طریق استفاده و تقلید از زبان او مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

از این رو کتاب با توجه به بنیادهای نظری مطرح شده در آن و شیوه تحلیلی-انتقادی که دارد، می‌تواند منبع خوبی برای دانشجویان، منتقدان و پژوهشگرانی باشد که به نقد و تحلیل متون ادبی و هنری براساس نظریه پسااستعماری علاقه دارند و یک الگو و راهنمای عملی براساس نقد و تحلیل دقیق جزئی‌ترین مسائل مهاجرت در اختیار آن‌ها قرار دهد. همچنین توجه دقیق به پدیده مهاجرت و چالش‌ها و دغدغه‌های مهاجران در سرزمین مقصد می‌تواند این کتاب را برای پژوهشگرانی که

به مطالعه و پژوهش در موضوع مهاجرت به عنوان یک پدیده فرهنگی و اجتماعی علاقه‌مندند، به منبعی مفید و راهگشا تبدیل کند.

سرانجام بر خود فرض می‌دانم از استاد بزرگوارم، آقای دکتر غلامعلی فلاح، تشکر کنم که به‌ویژه اگر حمایت‌های معنوی‌شان نبود، سختی‌های شکل‌گیری این اثر را بیشتر احساس می‌کردم. همچنین از آقای دکتر فرزانه سجودی که از راهنمایی‌هایشان بهره‌برده‌ام، قدردانی می‌کنم. نیز از آقای دکتر امیرعلی نجومیان بسیار سپاسگزارم که دوره‌های آموزشی نظریه‌های فرهنگی، ادبی و هنری ایشان در شهر کتاب تهران، فرصتی مغتنم بود برای فراگیری دیدگاه‌های انتقادی و همچنین شکل‌دادن به اندیشه‌ام در این رساله. همچنین از آقای دکتر حمیدرضا شعیری که با نگاه نکته‌سنجشان این رساله را خواندند و همچون دیگر بارها، مرا در یادگیری دقیق نوشته‌های تحقیقی یاری داده‌اند، بسیار سپاسگزارم. از آقای دکتر امیر احمدی، مدیر محترم انتشارات نویسه پارس، که برای چاپ و انتشار این اثر، مرا یاری کرده‌اند، بسیار سپاسگزارم.

سارا برامکی

آبان‌ماه یک‌هزار و سیصد و نود و نه



## نظریه روایت پسااستعماری مهاجرت

روایت همواره موضوعی گفتمانی بوده است و رابطه مؤلف و خواننده، تحت تأثیر گفتمان‌های آفرینش و خوانش متن شکل می‌گیرد. از همین رو است که ادوارد سعید متون را لزوماً بازنمایی شخصی در ارتباطی متعادل میان نگارنده و خواننده نمی‌داند، بلکه به نظر او آن‌ها درحقیقت «تبلور روابط قدرت‌اند». براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که متون نه تنها داد و ستدی میان دو گروه برابر هم نیستند، بلکه این موقعیت گفتمانی، بیش‌تر شبیه روابط میان استعمارگر و استعمارشونده است؛ میان سرکوبگر و سرکوب‌شده. شاید چندان محسوس نباشد اما باید متوجه بود که موضوع متون، مالکیت، قدرت و اعمال فشار است.

ادوارد سعید در بسیاری از نوشته‌های خود و ازجمله در کتاب فرهنگ و امپریالیسم (۱۹۹۴) به تفصیل درباره حق انحصاری تولید، بازتولید و بازنمایی متون سخن می‌گوید؛ حق انحصاری ظهور دسته‌ای از روایت‌ها که متعلق به قدرت برتراند و مسکوت نگه داشتن و مانع‌تراشی بر سر راه شکل‌گیری روایت‌های دیگر که درحاشیه قرار دارند و چندان از قدرت بهره‌ای ندارند، یا روایت‌هایی که در مقابل روایت‌های گفتمان قدرت قرار می‌گیرند. سعید همچنین داستان‌پردازی را درعین حال شیوه مردم استعمارزده یا درحاشیه قرارگرفته‌ای می‌داند که جهت اثبات هویت خویش و تاریخ ملی خود، آن را به کارگرفته‌اند. (سعید، ۱۳۸۲) به نظر سعید باوجود اینکه این دو جریان، به‌ظاهر در مقابل هم قرار دارند اما «قدرت پرداخت

داستان یا قدرتِ مانع‌شدن از اینکه داستانی شکل بگیرد، همواره یکی از راه‌های اصلی ارتباطِ میان این دو می‌باشد.» (همان)

از این رو در این فرایند و چرخه همواره روایت‌هایی به‌عنوانِ روایتِ برتر و غالب رخ‌نشان می‌دهند و روایت‌های دیگر که روایتِ افرادِ اقلیت، مستعمره، مهاجر، افرادِ درجه‌دوم و در یک مفهوم کلی «دیگری» و «متفاوت» از «خود» هستند، به حاشیه رانده می‌شوند. روایت‌گرانِ نوعِ اول، پیوندی محکم با منابعِ قدرت و گفتمانِ غالب دارند و با استفاده از داستان و روایت و قدرتِ غیرقابلِ انکار آن، به‌صورتِ پنهان و در لایه‌های زیرینِ داستان، خواسته‌ها و اهدافِ گفتمانِ غالب را به‌صورتِ موجه، مشروع و طبیعی بازنمایی می‌کنند. اینان برتریِ گفتمانِ غالب بر دیگر گفتمان‌ها را پذیرفته‌اند و با اعتقادِ راسخ به چنین عقیده‌ای، تمامِ خلاقیت و توانایی ذهنی خود را در ترویج این عقیده به‌کار می‌برند. چنین رابطه‌ای در نهایت منجر به خلقِ نوعی رابطه‌ی استعماری میانِ گفتمانِ غالب و گفتمان‌های دیگر می‌شود.

به اعتقادِ سعید در مجموعه‌ای عظیم از متون ادبی و ادبیاتِ مغرب‌زمین، از طریقِ بازنماییِ دنیای «دیگری»، بنیانِ ادعای استعمار مبنی بر متمدن‌سازیِ مستعمره و «از حاشیه به مرکز آوردن» آن‌ها که بیشتر یک کنش سیاسی است شکل می‌گیرد. به‌همین دلیل خوانندگانِ این آثار می‌توانند در آثار برجستهٔ ادبی، دغدغهٔ دنیایی پست‌تر با مردمی رنگین‌پوست و سخیف‌تر را مشاهده نمایند که برای رهایی از حاشیه و بربریت، آمادگی پذیرشِ بسیاری از قهرمانانِ استعمارگر و به‌اصطلاح «رایینسون کروزوها» را دارند. براین اساس می‌توان گفت از طریقِ ادبیات و روایت‌پردازی در آن است که یک تعهدِ متافیزیکی میانِ استعمارگر و مستعمره، برای حکمرانیِ استعمار بر زیردستان، پست‌تران و یا جوامعِ کمتر توسعه‌یافتهٔ مستعمره به‌وجود می‌آید و در راستای چنین هدفی، ایدئولوژیِ استعماری و امپریالیستی در قالبِ متونِ فرهنگی به‌گونه‌ای عمل می‌کند که مردمِ سرزمین‌های مادر و مردمِ مستعمرات، باور می‌کنند که باید ارباب و برده‌ای وجود داشته باشد. بنابراین استعمارگر، برای توجیه وحشیگری‌های خود و تحقیر و تحمیقِ فرهنگِ مستعمرات، مشاهداتِ خود را در قالبِ ادبیات، تاریخ، فلسفه، مردم‌شناسی و ... به رشتهٔ تحریر درمی‌آورد تا بارِ دیگر



برتری خود را بر ملت‌هایی که به اعتقاد آنان بدوی، وحشی و غیرتمدن تصویر شده بودند، به اثبات برساند.

همچنین باید توجه داشت که در دنیای معاصر که استعمار دیگر در شکل استعمار قرون هجدهم و نوزدهم وجود ندارد و دنیای معاصر باید دوران پس از استعمار و پایان استعمار را سپری کند، استعمار در شکلی جدید و بسیار زیرکانه‌تر از استعمار قدیم، از طریق نفوذ در لایه‌های فرهنگ جوامع دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد. در این شکل جدید، دیگر نیازی به لشکرکشی و کشف و تصاحب جوامع دیگر و استقرار و استمرار این استقرار در مرزهای جغرافیایی آن کشورها نیست، بلکه استعمارگر با استفاده از قدرت ذهن و تکنولوژی به عنوان محصول این قدرت، بر جوامع و گروه‌های دیگر حکمرانی می‌کند و از این طریق روایتی جدید از برتری خود بر آن‌ها ارائه می‌کند. از سوی دیگر در جهان معاصر امروز، استعمارگر و مستعمره، با همان تعریف سنتی پیشین که در آن یک کشور از طریق تصرف و تسلط بر منابع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشوری دیگر، لقب استعمارگر می‌گرفت و کشور تحت سلطه به عنوان مستعمره شناخته می‌شد، جایگاهی ندارد، بلکه هر گروه یا گفتمانی که نسبت به گروه و گفتمان دیگر از قدرت بیشتر و تأثیرگذاری و نفوذ بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند نوعی رابطه استعماری را شکل دهد که در آن همواره تلاش می‌کند خود را در «مرکز» قرار دهد و «دیگران» را به حاشیه و انزوا بفرستد و در نتیجه به پیروی و تابعیت از خود وادار سازد. با این تعریف ممکن است یک رابطه استعماری درون مرزهای جغرافیایی یک جامعه و میان یک گفتمان غالب صاحب قدرت و یک گفتمان اقلیت یا درحاشیه قرار گرفته، شکل بگیرد. در این شکل و شیوه جدید نیز، هنر و ادبیات موفق‌ترین ابزار تحمیل برتری «خود» بر «دیگری» است و هنر و ادبیاتی که از نیروهای حمایت‌کننده پشت گفتمانی برخوردار هستند، روایت‌های خود را به عنوان روایت اصلح و به حق نشان می‌دهند؛ روایت‌هایی که باید روایت‌های دیگر را کنترل کنند و برای آن‌ها خط مشی تولید کنند. اما در مقابل این رویکرد استعماری متون ادبی، استعمارزدایی ادبی به عنوان یکی از گونه‌های استعمارزدایی، از جمله روش‌های مقابله با روایت گفتمان

استعماری و غالب است که تلاش می‌کند، حقیقتِ سرزمین‌های مستعمره و گروه‌های محروم و به‌حاشیه‌رانده‌شده، به‌دور از تحریف و جبهه‌گیری خاصی ارائه شود.

از این‌رو، روایت و روایت‌پردازی به همان اندازه که ابزارِ قدرت و در اختیار گفتمان‌های غالب است، ابزارِ مقاومتِ گروه‌های مستعمره، اقلیت و درحاشیه نیز است و گروه‌های مستعمره، محروم، اقلیت و افرادِ درحاشیه، از این ابزار، برای بیان خواسته‌ها و مطرح کردن خود در مقابلِ گفتمانِ غالب و «در مرکز»، استفاده می‌کنند. روایت‌پردازی وسیله‌ای است که همهٔ گروه‌ها و گفتمان‌های موجود در یک جامعه می‌توانند برای برساختن هویت خود و تعریف جایگاه خود از آن استفاده کنند؛ از این‌رو نه‌تنها گروه‌های اکثریت و گفتمان‌های صاحبِ قدرت از آن بهره می‌برند، گروه‌های اقلیت و به‌حاشیه رانده شده نیز، هرکدام روایتِ خاصی از خود ارائه می‌کنند؛ روایتی که هرچند ممکن است به‌دلایل متعدد از سویِ گروهِ اکثریت پذیرفته نشود و در نتیجه امکانِ حضور در سطحِ جامعه و توانایی رقابت با روایت‌های اکثریت را نداشته باشد و از این طریق گرفتار نوعی محرومیت شود، اما این روایت‌ها وجود دارند و به‌صورتِ آرام و در سکوت، روزگار می‌گذرانند و مترصدِ فرصتی هستند که از تاریکی و حاشیه، سر بیرون بیاورند و حضور خود را اعلام کنند. چراکه دورهٔ پست‌مدرن یعنی دورهٔ معاصر، دوره‌ای است که دیگر زمانِ یکه‌تازیِ کلان‌روایت‌ها، فراروایت‌ها و روایت‌های غالبِ گروهِ اکثریت به‌پایان رسیده و زمانِ استیلای خرده‌روایت‌ها است. در دنیایِ پست‌مدرنِ امروز، دیگر، اعتقاد به وجودِ یک فراروایتِ کلی یا یک کلان‌روایت که بر همهٔ فضایِ یک جامعه، سایه بپافکند و همهٔ اعضای آن جامعه ملزم باشد به آن اعتقاد داشته باشند، پذیرفتنی نیست؛ فراروایتی مسلط، مشروع و پذیرفته شده که اکثریتِ اعضا و طبقاتِ مختلفِ جامعه، به آن باور داشته باشند، بلکه گروه‌ها و گفتمان‌های مختلف، هریک روایتِ خاصِ خود را دارند؛ روایت‌هایی که گاه به‌دلیلِ تعدادِ اندکِ باورمندان به آن‌ها و بی‌بهره بودنِ معتقدانشان از مرجعیت و اعتبار و در نتیجه عدمِ امکانِ طرحِ مؤثرِ اعتقاداتشان، یا

به دلیل تضاد آنها با مواضع و خواست گفتمان‌های غالب، به حاشیه فرهنگ و جامعه رانده می‌شوند.

در دوره معاصر، گروه‌های درحاشیه، پس از آگاهی از حقوق خود، در مقابل گروه‌های اکثریتی که مانع تحقق اهداف و اعتقادات آنها هستند، مقاومت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا روایت خود را آنگونه که هست و خود معتقدند، ارائه کنند نه آنگونه که گروه‌های اکثریت، آنها و روایتشان را منعکس می‌کنند. از این میان، نظریه پردازانی در حمایت از پایان یافتن کلان‌روایت‌ها و توجه به خرده‌روایت‌ها مشغول فعالیت شده و کوشش بسیاری را وقف بهبود روایت‌های رسمی از گروه‌های انسانی محروم از حقوق خود کرده‌اند؛ گروه‌هایی که پیش از این، هویت آنان از طریق بازنمایی‌های روایت‌های غالب گروه‌های برخوردار از قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برساخته و معرفی می‌شد و در این بررسی، گروه‌های غالب، تصور خودشان را از واقعیت، بر آنان تحمیل می‌کردند.

از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین گروه‌های به حاشیه رانده شده، مهاجران، تبعیدیان و پناهندگانی هستند که به دلایل مختلف، به دلخواه یا به ناچار فضای سرزمین خود را برای به دست آوردن رفاه اقتصادی و سیاسی بیشتر یا امنیت و احترام اجتماعی ترک می‌کنند و به سرزمینی دیگر با ویژگی «برجسته بودن قید تفاوت» در همه مسائل و جنبه‌های زندگی مهاجر نسبت به سرزمین مادری، وارد می‌شوند. بخش مهمی از مهاجران که هنرمندان و نویسندگان و صاحبان قلم هستند، پس از حضور در سرزمین میزبان و آگاهی از تفاوت‌هایی که در سرزمین جدید نیز محرومیت‌هایی را برای آنها در پی دارد و همچنان آنها را در حاشیه فرهنگ سرزمین میزبان قرار می‌دهد، دست به راهکاری مقاومتی می‌زنند و تلاش می‌کنند تا در فضایی میانی و بیناگفتمانی، با استفاده از نگارش و قلم خود، به روایت دنیای خود و خواسته‌ها و رویاهای خود بپردازند.

به این طریق، هنرمند مهاجر که معمولاً از طبقه تحصیل کرده، آگاه و روشنفکر جامعه خود بوده، وقتی در سرزمین میزبان، دست به قلم می‌برد و درباره خود، دلایل مهاجرت، ورود به سرزمین میزبان، اولین ترس‌ها و احساس ناامنی در سرزمین

میزبان، دغدغه‌های زبان و ترس از ندانستن زبان میزبان، ترس از در معرض قضاوت قرار گرفتن، چالش‌های فراوان فرهنگی و اعتقادی که با میزبان دارد، بحران هویت و بی‌هویتی که او را آشفته می‌کند، می‌نویسد، دست به آفرینش گونه جدیدی از روایت می‌زند که شاید عنوان روایت پسااستعماری مهاجرت<sup>۱</sup>، بهترین و مناسب‌ترین نامی باشد که بتوان بر آن نهاد. مهاجر نه تنها مسائل و دغدغه‌های خود در فرایند مهاجرت و در سرزمین میزبان را می‌نویسد، بلکه به دلیل آگاهی از پدیده مهاجرت، آگاهی خود را در روایتش منعکس می‌کند و درباره هر کدام از این مسائل اظهار نظر می‌کند و با نگاهی انتقادی به آن‌ها می‌نگرد؛ گاهی نوشته خود را با برخی نظریه‌های مهاجرت همراه می‌کند و به این صورت، در این ژانر ادبی، «مهاجرت» موضوع روایت قرار می‌گیرد.

متون ادبیات مهاجرت فارسی، بخش مهمی از حجم خود را به انعکاس چالش‌های مذهبی، نژادی، جنسیتی و زبانی مهاجر با میزبان اختصاص داده‌اند و از طریق توجه به مهاجر به عنوان فردی به حاشیه‌رانده شده که تنها به دلیل دیگری بودن، هیچ‌گاه نمی‌تواند به طور کامل از سوی میزبان، همچون فردی خودی پذیرفته شود و به همین دلیل، هیچگاه اعتمادی دوسویه میان آن‌ها شکل نمی‌گیرد، نوع ویژه‌ای از ادبیات را خلق می‌کند که با بسیاری دیگر از ژانرهای ادبیات متفاوت است. بنابراین می‌توان گفت، روایت پسااستعماری مهاجرت، روایتی است که نویسنده، از قالب روایت و همه امکانات آن در جهت دفاع از گروه‌های اقلیت و به حاشیه‌رانده شده مهاجران و آوارگان، استفاده می‌کند.

در روایت پسااستعماری مهاجرت، نویسنده پسااستعماری مهاجر از طریق انتخاب زاویه دید و پی‌رفت‌های روایی مناسب در یک ساختار روایی مشخص و منسجم، ضمن بازنمایی مفاهیم اساسی مورد نظر خود و انتقال پیام خود به مخاطب، از یک سو مخاطب را در لذت حاصل از خوانش متن با خود همراه می‌کند و مخاطب در بسیاری از روایت‌ها با راوی و شخصیت‌های روایت هم‌ذات‌پنداری می‌کند و از سوی دیگر مخاطب را به قدرت بی‌بدیل روایت برای شکل دادن و برساختن هویت

<sup>۱</sup> Postcolonial narrative of Immigration

موردِ نظرِ گفتمان‌های مختلف آگاه می‌کند و به او نشان می‌دهد که متون روایی در چه چرخه‌ای تولید، توزیع، مصرف و بازتولید می‌شوند و فرایند جابه‌جایی و بازتولید آن‌ها در دو گفتمان و فضای سرزمین مادری و میزبان چگونه ممکن است جایگاه و نقشی بعضی از گفتمان‌های سازنده آن‌ها را روزبه‌روز مستحکم‌تر کند و یا گفتمان‌های ویژه‌ای را تهدید کند.

هنرمند و نویسنده مهاجر در سرزمین میزبان، می‌تواند نماینده واقعی افرادی باشد که عنوان «دیگری بودن» و گاه «فرو دست» را همواره به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی خود، به همراه داشته باشد. از این رو، سعی می‌کند تا از طریق تحلیل دستگاه معرفتی که شخصیت سخن‌گو بودن را از او گرفته است، به توانایی سخن گفتن نزدیک‌تر شود. بنابراین در کنار مطرح کردن خود و ارائه روایتی جدید از خود، به داستان‌پردازی و توجه ویژه به میزبان می‌پردازد. او به خواننده نشان می‌دهد که چگونه به سرزمین میزبان وارد می‌شود، به او می‌نگرد، او را مورد انتقاد قرار می‌دهد، و می‌تواند از طریق تقلید از رفتار و زبان او، به او آسیب رساند؛ مجموعه رفتارهایی که اندیشه نوعی غرب‌شناسی را به ذهن متبادر می‌سازد. هرچند به گفته آلبر ممی (۱۳۴۹) انسان شرقی با طرح مفاهیمی چون غرب‌شناسی و یا علوم انسانی بومی، به نوع دیگری از «ازخودی‌گانگی» می‌رسد که در برابر ازخودی‌گانگی او در زمانی که غرب، شرق‌شناسی را می‌نوشت، «ازخودی‌گانگی مضاعف» نام دارد، زیرا به اعتقاد ممی استعمارزده یا شرقی که هنوز استعمارگر را در خاطر دارد، تحت تأثیر آن با پیرامون خود با بغض و کینه روبه‌رو می‌شود؛ بغض و کینه‌ای که مانع رجوع و ارتباط او با خودش می‌شود و در کنار آن براساس ذهن بیمار خود، به افسانه‌پردازی دیگری دست می‌زند؛ بنابراین اگر به مطالعه تاریخ غرب می‌پردازد، این کار را نه برای درک و فهمیدن، بلکه برای رد کردن آن می‌خواند.

این نظر ممی درباره همه آثار مهاجرت و به ویژه متون مهاجرت فارسی در دوره معاصر، به نظر صحیح نیست و نمی‌توان آن را به طور کامل پذیرفت؛ زیرا روایت‌نویس پسااستعماری مهاجر در روایت خود، نه تنها قصد طرد کامل میزبان را ندارد، بلکه او که در اصل به امید دستیابی به دنیایی بهتر، پا به سرزمین میزبان گذاشته است،